

جواد حاتمی از شکل‌گیری قدیمی‌ترین پایگاه بسیج قاسم‌آباد می‌گوید

پایگاه شهید رجایی، ریشه هویت محله لشکر

۱۰



بسیج مطرح شد؛ اما نه بایک دفتر مشخص و نه با امکانات کامل. جواد حاتمی به یاد می‌آورد: فعالیت‌های اولیه پایگاه در خانه‌های اطراف زمینی خاکی برگزار می‌شد که قرار بود به مسجد تبدیل شود. خانه‌هایی در محدوده شهرک در فاز یک که برای کارکنان نظامی ساخته شده بودند. خیلی‌ها ایشان هنوز در وضعیت نیمه‌کاره یا سفت‌کاری بودند. من آن سال‌ها جزو نیروهای رسمی ارتش بودم. جوانان و نیروهای انقلابی با اجازه مالکان، بخشی از این خانه‌ها را در اختیار می‌گرفتند. آنجا آماده استفاده می‌کردند و به عنوان محل فعالیت‌های اولیه پایگاه در آنجا مشغول به کار می‌شدند.

او ادامه می‌دهد: این فضاها ثابت نبودند. گاهی پس از مدتی، برخی مالکان برای حضور نیروها تردید می‌کردند یا نگران وضعیت ملک خود می‌شدند. همین موضوع باعث می‌شد پایگاه چندین بار جابه‌جا شود و در مکان‌های مختلف ادامه فعالیت دهد.

حاتمی اضافه می‌کند: در یکی از این جابه‌جایی‌ها، پایگاه به رختکن باشگاه ورزشی شهرک لشکر انتقال یافت. بچه‌ها از نداشتن یک جای ثابت خسته شده و تصمیم گرفته بودند تا پیدا شدن یک مکان ثابت از همین رختکن کوچک به عنوان پایگاه استفاده کنند. با این حال، این جابه‌جایی‌ها نه تنها باعث توقف فعالیت‌ها نمی‌شد، که نیروها را هر روز منسجم‌تر می‌کرد.

گشت‌زنی با فولکس مسعود!

به گفته حاتمی در آن دوره، برای امنیت محله، گشت‌های شبانه فعالی داشتند؛ «یکی از بچه‌ها به اسم عباس عیسی‌زاده به خاطر ارتباط خوبی که با بچه‌های ارتش داشت، توانست یک جیب شاهینی از آن‌ها بگیرد که شده بود سوژه خنده بچه‌ها. این جیب هیچی نداشت، نه چادر و نه شیشه جلو و کاملاً داغان بود و عباس تمام قطعاتش را از ماشین‌های مختلف جور کرده بود؛ فقط راه می‌رفت! شب‌هایی که جیب پایگاه خراب می‌شد، بچه‌ها از ماشین دیگری برای گشت‌زنی استفاده می‌کردند. یکی دیگر از افراد پایگاه به اسم مسعود معاذی یک فولکس داشت، همه بچه‌ها را می‌ریخت داخل ماشینش و در محله می‌چرخاند. فکرش را بکنید چقدر خنده‌دار بود؛ آن همه آدم در یک فولکس!»

آغاز ارتش

نخ تسبیح شکل‌گیری پایگاه بسیج شهید رجایی از سال ۱۳۴۰ آغاز می‌شود؛ زمانی که حاتمی در حدود بیست و پنج سالگی وارد ارتش شد. خودش در روایت‌های شفاهی بارها گفته است که در همان سال‌ها، نوعی «وظیفه درونی» در او شکل گرفت؛ وظیفه‌ای که بعدها مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. او در کنار فعالیت نظامی، با دغدغه شخصی به تدریج وارد فضای اجتماعی و مذهبی شد و ارتباط با حلقه‌های انقلابی شکل جدی‌تری برایش گرفت.

جواد حاتمی، فرمانده با سابقه این پایگاه، تعریف می‌کند: در سال‌های پیش از انقلاب، فضای فعالیت‌های بیشتر غیررسمی بود؛ چرخیدن در محله و پخش اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام خمینی (ره) و ارتباط با مردم و جذب آن‌ها به گروه‌های مردمی و انقلابی. همین فعالیت‌ها باعث شد که پس از انقلاب، من در مرکز یک شبکه تازه قرار بگیرم؛ شبکه‌ای که بعدها به شکل انجمن اسلامی در یکی از پادگان‌های لشکر شکل گرفت. اسم شهدای وارسته‌ای مثل شهید صیاد شیرازی از همین دوره در خاطرم مانده است. ایشان برای نظارت بر کارها، هر بار حضوری کوتاه اما اثرگذار داشتند.

فعالیت‌های پایگاه در خانه‌های نیمه‌کاره

شروع فعالیت‌های پایگاه بسیج شهید رجایی به سال‌های اول انقلاب یعنی سال ۱۳۵۹ برمی‌گردد؛ زمانی که حتی نامی از مسجد در محله لشکر نبود. در این بازه زمانی، شهرک لشکر هنوز شکل کامل شهری نداشت. در همین شرایط، ایده تشکیل پایگاه

سمیرا شاهیان | نسل ما، صبح‌های محله لشکر را وقتی خیابان‌ها و خانه‌های سازمانی ارتش تازه داشتند شکل می‌گرفتند. به یاد نمی‌آورد. با این حال می‌توان «لشکر» قبل از سال ۱۳۵۹ را تصور کرد که زندگی و سازندگی از راه‌های خاکی و زمین‌های وسیعش ریشه دو اند و به شکل امروزی درآمد. در همین روند پا گرفتن محله، هسته‌ای جان گرفت که بعداً هویت اجتماعی این منطقه را ساخت؛ پایگاه بسیجی که امروز با نام پایگاه شهید رجایی شناخته می‌شود.

در حافظه قدیمی‌ترها، مسجد چهارده معصوم (ع) و پایگاهش فقط یک ساختمان نیستند، بلکه نتیجه سال‌ها ممارست و ایستادگی و خانه به خانه شدن برای شکل‌گیری تدریجی یک هویت جمعی است. روایت دغدغه‌مندی یک نسل است، نسلی که بالاخره توانستند از خانه‌های نیمه‌کاره لشکر و بعد مسجد نیمه‌کاره آنجا، به گروهی منسجم برسند که هویت محله را با آن می‌شناسند.

برای رسیدن به گذشته پایگاه، پای‌خاطرات جواد حاتمی، متولد ۱۳۱۷، یکی از چهره‌های محوری و اثرگذار مسجد چهارده معصوم (ع) نشستیم. همچنین از اطلاعات کتاب «میانبری تاب‌هشت» تألیف سارا پورجعفر بهره بردیم. کتابی که درباره خاطرات پایگاه بسیج شهید رجایی است.

